فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۲، ص ص ۱۵۶- ۱۳۱

تأملی جامعه‌شناختی بر بسترهای شکل‌گیری و رشد افراطی‌گرایی اسلامی در نیجریه

احمد محقر[۱]
استادیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد
سارا اکبری[۲]
دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد
محدثه جزایی[۳]
دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد
ابوالقاسم شهریاری[۴]
دانشجوی کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۸/۲۹ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۲**

چکیده

نوشتار حاضر می‌کوشد روند شکل‌گیری رادیکالیسم اسلامی در نیجریه را بررسی کند. در این راستا، تلاش شده است به این سؤال پاسخ گفته شود که چه عواملی زمینه‌ساز ظهور و رشد افراط‌گرایی مذهبی در نیجریه به‌طور اعم و گروه بوکوحرام به‌طور اخص شده است. عوامل زمینه‌ساز ظهور بوکوحرام بسیار پیچیده هستند و شامل عوامل جمعیتی، اقتصادی، سیاسی و آموزشی می‌شوند. براساس شواهد موجود، افراطی‌های مسلمان گروه‌هایی هستند که دربرابر روند یکپارچه‌سازی مدرنیته ایستادگی می‌کنند و خواهان بازگشت احکام دینی به صحنهٔ سیاست‌ورزی کشور خود هستند. این گروه‌ها به‌دلیل دسترسی‌نداشتن به سازوکارهای قانونی، از خشونت همچون ابزاری برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌کنند؛ به‌عبارت‌دیگر، معتقدان به این خط‌مشی آن را هویت جدیدی برای مسلمانان و راه‌حلی برای جلوگیری از زوال و انحطاط جوامع مسلمان می‌دانند. یکی از گروه‌های اسلامی نوظهور که رادیکالیزه شده است، بوکوحرام در کشور نیجریه است. براین‌اساس، متغیرهایی همچون فقر گستردهٔ مناطق مسلمان‌نشین درمقایسه‌با مناطق مسیحی، عدم حضور مؤثر مسلمانان در عرصهٔ سیاسی، وجود درگیری‌های قومی سابقه‌دار و احساس هویت‌زدایی در بین مسلمانان توسط دولت سکولار به رادیکال‌شدن هرچه‌بیشتر این گروه منجر شده است. راهکار حل مسئله نیز دو جنبه دارد: در وهلهٔ اول، آغاز گفت‌وگو با بوکوحرام برای توقف حملات و در وهلهٔ دوم، اجرای سیاست‌های مبتنی‌بر امنیت انسانی برای بهبود وضع زندگی در مناطق شمالی کشور نیجریه.

واژه‌های کلیدی: نیجریه، رادیکالیسم اسلامی، بوکوحرام، آلن تورن، یورگن هابرماس.

1. a-mohaghar@um.um.ac.ir
2. sa_ak195@stu.um.ac.ir
3. mo-ga578@stu.um.ac.ir
4. ab.shahariari@stu.um.ac.ir

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

مقدمه

فراگیرشدن دموکراسی در سراسر جهان و نفوذ امواج جهانی‌شدن، این امید را ایجاد کرده بود که قرن ۲۱، قرنی خواهد بود که در آن منازعات مذهبی از میان رفته و آشتی در سرتاسر جهان گسترانیده شده و جنگ و خون‌ریزی به فراموشی سپرده خواهد شد؛ اما حوادثی در آغاز این قرن به وقوع پیوست که نشان داد این اندیشه رؤیایی بیش نبوده و برای دستیابی بدان، راهی طولانی باید پیمود. یکی از وقایع آغاز این قرن که پیش‌بینی‌ها را ناکارآمد جلوه داد، ظهور گروه‌های افراط‌گرای مذهبی[1] بود که درمقابل جهان مدرن قد علم کردند و به مبارزهٔ خشونت‌آمیز با آن دست یازیدند. این گروه‌ها معتقدند که دموکراسی لیبرال و ارزش‌های آن با فرهنگ آن‌ها در تضاد قرار دارد و برای پیروزشدن بر دنیای مدرن باید بر ارزش‌های فرهنگی خود تکیه کرد و مظاهر مدرن را از زندگی روزمرهٔ مردم زدود (اونیابچی و چیجوزی،[2] ۲۰۱۳: ٤١).

ازجمله مناطقی که افراط‌گرایی مذهبی در آن با شدت زیادی در جریان است، قارهٔ آفریقا است. آنچه به‌طور عموم درمورد جنبش‌های اسلامی در آفریقا محل توجه است، محدود به کشورهای مسلمان در شمال این قاره است. این در حالی است که کشورهای مرکزی یا جنوبی این قاره به‌رغم داشتن جمعیت کثیری از مسلمانان، معمولاً مغفول واقع می‌شوند و بررسی نمی‌شوند. کمبود پیشینهٔ نظری درخصوص این موضوع، خود حاکی‌از این واقعیت است که مسلمانان آفریقای زیر صحرا[3]، مسلمانان فراموش‌شدهٔ واقعی هستند.

نه‌تنها به مسلمانان آفریقا، بلکه به خود این قارهٔ کهن، به دلایل متعدد بی‌توجهی شده است. واژهٔ آفریقا در نظر مردم جهان مساوی با فقر، محرومیت، خشک‌سالی، جنگ، عقب‌ماندگی، استعمار و نظایر آن است. اما این یک روی سکه است؛ زیرا ازسوی دیگر، این قاره سرشار از منابع بکر و غنی و اراضی حاصلخیز است که بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی، چه در زمان استعمار و چه در عصر حاضر، به آن نظر داشته و دارند (هینس[4]، ۱۳۸۱). به‌نحوی که قرن ۲۱ را قرن آفریقا نام نهاده‌اند و در تلاش‌اند برای تداوم

1. Religious Extremist
2. Chigozie & Onyebuchi
3. Sub-Saharan Africa
4. Hynes

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-0403131]

حیات صنعتی و افزایش منافع ملی خود، از این قاره بهره‌برداری کنند (تامسون[5]، ۱۳۸٦: ۱۷). آفریقا به‌دلیل دارابودن منابع غنی معدنی و طبیعی، از ده‌ها سال پیش، مقصدی مناسب برای تاراج ازسویی و تجددخواهی ازسوی دیگر بوده است؛ اما نباید سراسر این قاره را یکدست و همگن پنداشت. به‌عبارت بهتر، به‌رغم خطوط یکدست مرزی، این قاره به‌هیچ‌وجه یکپارچه و هم‌طراز نیست. در راستای پژوهش حاضر می‌توان از دو منطقه در این قاره نام برد که جایگاه مناسبی برای بروز خشونت مذهبی بوده است:

-۱ قسمت شمال و شمال شرقی قاره که به شاخ آفریقا[6] معروف است و شامل کشورهایی همچون مصر، مراکش، الجزایر می‌شود. در این ناحیه در چند سال اخیر، وقایع بسیاری مانند انقلاب مصر و تونس و آشوب‌های الجزایر و مراکش روی داده است که در تمامی آن‌ها جلوه‌های مذهبی پررنگ بوده است.

-۲ قسمت جنوب غربی قاره که به منطقهٔ زیر صحرا معروف است و شامل کشورهایی همچون نیجریه، کامرون، بنین و نیجر می‌شود. در این منطقه، ظهور رادیکالیسم دلایل دیگری دارد و در چهرهٔ متفاوتی نیز بروز می‌یابد.

در قسمت شمال شرقی، اکثر مسلمان خواستار حضور در صحنهٔ سیاسی هستند و درگیری‌های بین‌مذهبی بسیار کم وجود دارد؛ اما در منطقهٔ زیر صحرا به‌دلیل توازن تقریبی مسلمانان و مسیحیان، خشونت چهرهٔ برخورد مذهبی به خود گرفته است و به‌همین دلیل نیز سازمان‌های بین‌المللی نگرانی بیشتری دربارهٔ این منطقه دارند (اوکپاگا[7]، ۲۰۱۲: ۷٦).

در بین کشورهای منطقهٔ زیر صحرا، نیجریه وضع بسیار پیچیده و درعین‌حال نگران‌کننده‌ای دارد. دموکراسی در نیجریه به‌دلیل ناآرامی‌های اجتماعی و فرهنگی که به خصلت آن تبدیل شده است، اغلب «دموکریزی[8] یا دموکراسی دیوانه» توصیف می‌شود (موندو دیپلمات[9]: ۲۰۱۲/۰٤/۰٤). هم‌زمان با آغاز قرن جدید بود که گروه‌های اسلامی در این کشور مجدداً دست به خشونت زدند و پس از سکوتی چندین‌ساله، با چهره‌ای جدید و البته خشونت‌طلب‌تر، نظرها را به خود جلب کردند.

5. Thomson
6. Horn of Africa
7. Okpaga
8. Democrazy
9. Mondediplomo

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-0403131]

چهرهٔ جدید رادیکالیسم اسلامی، بوکوحرام[10] نام دارد. این جنبش اسلام‌گرا جدیدترین گروه رادیکال اسلامی است که ظهور کرده است. هدف اصلی این گروه بازگشت به حکومت اسلامی است و در این راه، خشونت را ابزاری کارا می‌داند. بوکوحرام قصد دارد ایدئولوژی اسلامی خود را به دولت سکولار نیجریه تحمیل کند (آدسوجی[11]، ۲۰۱۰: ۹۵). باتوجه‌به این مقدمات، هدف این نوشتار بررسی زمینه‌های بروز و ظهور گروه بوکوحرام است و به‌همین دلیل نیز از روش کیفی و تکنیک مطالعهٔ موردی[12] استفاده شده است.

پیشینهٔ تحقیق

آجایی[13] (۲۰۱۲)، در مقالهٔ خود با عنوان «بوکوحرام و تروریسم در نیجریه»، با اشاره به ریشهٔ اسلامی بوکوحرام، مشکل اساسی دولت نیجریه را در مبارزه با این گروه، چگونگی تفکیک مبارزه با تروریسم از ضداسلامی‌بودن عنوان می‌دارد. وی بر این باور است که می‌توان با اشاعهٔ اطلاعات مناسب، آموزش همگانی و بهبود عملیات امنیتی روند مبارزه با بوکوحرام را سرعت بخشید.

بامیه دِله[14] (۲۰۱۲) در مقالهٔ خود با عنوان «فاجعهٔ تروریسم بوکوحرام درمقابل صلح ملی، امنیت و توسعهٔ پایدار در نیجریه»، ضعف دولت فدرال نیجریه را در برقراری نظم، دلیل مهمی برای شدت‌گرفتن فعالیت‌های بوکوحرام برمی‌شمارد و دولت نیجریه را در سطح دولت‌های شکست‌خورده‌ای همچون سومالی و افغانستان و پاکستان و یمن قرار می‌دهد.

گورلی[15] (۲۰۱۲) در مقالهٔ خود با عنوان «ارتباط بین بوکوحرام و القاعده: همکاری بالقوه مرگبار»، استدلال می‌کند که در برخورد آمریکا با گروه‌های سلفی، بعد از ماجرای ۱۱ سپتامبر، بوکوحرام نادیده گرفته شد و همین سبب شد تا در سال‌های اخیر، القاعده بتواند با این گروه ارتباط پیدا کند و به‌گونه‌ای بر روند افراط‌گرایی آنان تأثیر بگذارد.

10. Boko Haram
11. Adesoji
12. Case Study
13. Ajayi
14. Bamidele
15. Gourley

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-0403131]

اگِدو[16] (۲۰۱۲) در بررسی خود با عنوان «قیام بوکوحرام: نیجریه باید چه پاسخی بدهد؟» تأکید می‌کند که رویکردهای امنیتی که مبتنی است بر سرکوب، نتیجهٔ دلخواه را به‌دست نیاورده‌اند و بیشتر موجب شده‌اند تا مردم محلی درمقابل دولت قرار بگیرند.

مارشال[17] (۲۰۱۲)، در مقالهٔ خود با عنوان «بوکوحرام و مقاومت نظامی اسلام در شمال نیجریه»، ریشه‌های اجتماعی‌اقتصادی و جمعیت وسیع حاشیه‌نشین در قسمت شمالی نیجریه را در کنار اعتراض به نحوهٔ اجرای قانون در این منطقه، عامل ایجاد چالشی به نام بوکوحرام می‌داند.

سامپسون[18] (۲۰۱۳) نیز در مقالهٔ خود با عنوان «معضلات ضد بوکوحرامیسم: بحث پاسخ دولت به تروریسم بوکوحرام در شمال نیجریه» تأکید می‌کند که برنامه‌های ضدتروریستی که رویکرد سرکوبگرانه داشته است، در عمل به نتایجی متضاد با آنچه هدف بوده، منجر شده است.

اگبی بوا[19] (۲۰۱۳) در مقالهٔ «بوکوحرام درمقابل دولت»، ضمن اشاره به فرارفتن مسئلهٔ بوکوحرام از جنبه صرفاً امنیتی، به ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن نیز برای دولت نیجریه اشاره کرده و خطر فراملی آن را نیز ارتباط با گروه‌های تروریستی بین‌المللی مانند القاعده و الشباب عنوان می‌کند.

بارکیندو[20] (۲۰۱۳) در بررسی خود با عنوان «ایدئولوژی قدرت سیاسی در اسلام از ابن‌تیمیه به بوکوحرام»، معتقد است که برای بررسی مسئلهٔ بوکوحرام باید ریشه‌های فکری این گروه را بررسی کرد؛ زیرا در ایدئولوژی آنان، خشونت و افراط‌گرایی به نام اسلام تشویق می‌شود.

اوبی[21] (۲۰۱۳) در مقالهٔ خود با عنوان «اخلاق تروریسم انتحاری و چالش بوکوحرام در نیجریه» شروع حملات انتحاری بوکوحرام را مهم‌ترین تغییر نگرش در این گروه دانسته و معتقد است برای حل معضل بوکوحرام، پیش از همه چیز باید ریشه‌های ایجادکنندهٔ آن را شناسایی کرد تا بتوان از رشد آن یا ایجاد گروه‌های مشابه جلوگیری کرد.

16. Aghedo
17. Marchal
18. Sampson
19. Agbiboa
20. Barkindo
21. Obi

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

اونیابوچی و چیجوزی (۲۰۱۳)، در مقالهٔ خود با عنوان «بنیادگرایی اسلامی و مشکل ناامنی در نیجریه: پدیدهٔ بوکوحرام»، راه‌حل سیاسی و بازشدن باب گفت‌وگو را به‌عنوان راهکار توقف حملات بوکوحرام پیشنهاد می‌کند.

اگبی بوا[22] (۲۰۱٤) در مقاله‌ای با عنوان «صلح در خصومت است؟ بوکوحرام و وضعیت اضطراری در نیجریه» نارضایتی اقتصاد محلی را عاملی مهم در شورش‌های مناطق شمالی معرفی می‌کند.

روش تحقیق

همان‌طورکه بیان شد، روش به‌کار رفته در این تحقیق کیفی است و از تکنیک مطالعهٔ موردی استفاده شده است. مطالعهٔ موردی چنین تعریف شده است: روشی که از منابع اطلاعاتی هرچه‌بیشتر برای بررسی نظام‌مند افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها یا رویدادها استفاده می‌کند. مطالعات موردی، هنگامی انجام می‌شوند که پژوهشگر نیازمند فهم یا تبیین پدیده است (ویمر و دومینیک،۱۳۸٤: ۲۰۰).

چارچوب نظری

درخصوص تحلیل حرکت‌های تروریستی و افراطی، نظریه‌های بسیاری ساخته و پرداخته شده است. در چارچوب سنت مارکسیستی، این حرکت‌ها که می‌توان نام جنبش را به آن‌ها داد، دربردارندهٔ برخورد و نزاع و تقابل در جامعه است. در این سنت نظریه‌پردازی، می‌توان از یورگن هابرماس[23] و آلن تورن[24] یاد کرد. البته جنبش‌های اجتماعی که در بستر فرهنگ اروپا و آمریکا ظاهر شده است، با جنبش‌های اسلامی متفاوت است؛ اما باتوجه‌به فقر نظریه‌پردازی درخصوص جنبش‌های اسلامی، به‌گونه‌ای که این نظریات بتوانند ما را در توصیف و تبیین واقعیات یاری رسانند، بهره‌گیری از نظریات مربوط به جنبش‌های اروپایی و آمریکایی مفید خواهد بود. در بین نظریات جنبش‌های اجتماعی، نظریهٔ آلن تورن و نظریهٔ هابرماس انتخاب شده است؛ ازسوی دیگر، چون بوکوحرام دارای عقاید احیاگرایانهٔ دینی است، نظریات احیاگری دینی به آن اضافه گردیده است.

22. Aghbiboa
23. Jürgen Habermas
24. Alain Touraine

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-0403131]

حرکت اسلام‌گرایان نیجریه‌ای را می‌توان نوعی جنبش اجتماعی دانست. از همین رو، چارچوب نظری این تحقیق برمبنای تلفیقی از نظریهٔ جنبش اجتماعی آلن تورن و هابرماس و نظریات احیاگری دینی[۲۵] قرار گرفته است.

نظریهٔ جنبش اجتماعی آلن تورن: تورن پایهٔ نظریهٔ خود را بر دو مفهوم بنا می‌نهد: کنش و تاریخمندی. نقطهٔ آغاز، کنش جمعی است (تورن، ۱۹۸۵: ۷۵۱). تورن آن کنش جمعی را جنبش اجتماعی می‌خواند که شامل ستیزه‌هایی باشد که پیرامون توانایی‌های نهادینه‌شدهٔ الگوهای فرهنگی رایج است. به‌عبارت‌دیگر، او جهت‌گیری جنبش‌ها را به الگوهایی فرهنگی معطوف می‌داند که بر جامعه سیطره دارند (تورن، ۱۳۸۰: ۱۱). وی عقیده دارد ازآنجاکه مناسبات اجتماعی محصول کنش اجتماعی‌اند و جنبش‌های اجتماعی نیز درواقع کارگزاران جمعی کنش اجتماعی، جنبش‌های اجتماعی وقایع یا رخدادهایی خارق‌العاده نیستند و دائماً در قلب حیات اجتماعی حضور دارند (تورن، ۱۹۸۱: ۲۹). به‌تعبیر تورن، جامعه مشتمل است بر گروه‌ها و جنبش‌های متضادی که حول تضاد محوری و اصلی در تعارض و مبارزه با یکدیگرند (احمدی، ۱۳۷٦: ۹). به‌عبارت‌دیگر، در هر جامعه بین جنبش‌های اجتماعی معارض، تضادی اصلی به چشم می‌خورد؛ یعنی تضاد بین طبقهٔ غالب و مسلط که فرایند تاریخمندی را در اختیار خود گرفته و به خود اختصاص داده و ازطریق سازمان‌دهی و تشکیلات، آن را به نظم یا سامان دلخواه خود تبدیل می‌کند و طبقهٔ مغلوب یا تحت سلطه که آن نیز سعی در بازپس‌گیری تاریخمندی و اختصاص آن به خود دارد و بر آن است تا نظم موجود یا سامان مستقر و وضع موجود را در هم ریزد و تضادی را که نظم مذکور در خود پنهان ساخته است، آشکار سازد و شیوه‌های بدیعی برای اندیشیدن و کارکردن و زیستن خلق کند (نش[۲۶]، ۱۳۹۱: ١٦٤). به‌باور تورن، تاریخمندی شیو/ نگرشی است که از شناخت فرایندهای اجتماعی حاصل می‌شود. این فرایندها شامل جریان‌های فکری و الگوهای زندگی است که ساختار سیاسی برای ماندگاری خود، آن‌ها را بر مردم تحمیل می‌کند. پیامد این شناخت شکل‌گیری جنبش‌ها و تلاش برای تغییر وضع موجود است (نش، ۱۳۹۱: ١٦٣).

آلن تورن برای موجودیت جنبش اجتماعی اصول سه‌گانه‌ای پی‌ریزی کرده است:

25. Religious Revivalism Theories
26. Nash

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

۱. اصل هویت: جنبش اجتماعی باید از هویتی مشخص برخوردار باشد؛ یعنی اینکه مشخص شود از چه افرادی تشکیل شده، سخن‌گوی چه افراد و گروه‌هایی است و مدافع و محافظ چه منافعی است.

۲. اصل مخالفت: جنبش اجتماعی همیشه دربرابر نوعی مانع یا نیروی مقاوم قرار دارد و پیوسته برای درهم‌شکستن دشمنانی سعی می‌کند. بدون اصل مخالفت، جنبش اجتماعی ممکن نیست وجود داشته باشد. اکثر جنبش‌های اجتماعی، همیشه با وضع موجود مخالف‌اند و اهداف خود را با وضع موجود در تعارض می‌بینند.

۳. اصل عمومیت: جنبش اجتماعی به نام ارزش‌هایی برتر، با ایده‌هایی بزرگ یا فلسفه یا ایده‌های مذهبی آغاز می‌شود و کنش آن‌هم ملهم از تفکر و عقیده‌ای است که تا حد امکان سعی در گسترش و پیشرفت دارد. دلایلی که باعث کنش جنبش اجتماعی می‌شود، ممکن است به‌صورت منافع ملی، آزادی بشر، رفاه و خوشبختی جمعی، حقوق انسانی، سلامت همگانی، خواست الهی و... باشد. این‌ها همان خصوصیاتی‌اند که تورن آن را اصل عمومیت می‌نامد. این اصل هم مانند اصل هویت و اصل مخالفت، برای شناخت ذات و جهت‌گیری جنبش اجتماعی، معمولاً با تغییر در اصل عمومیت آن همراه است (روشه[۲۷]، ۱۳۹۲: ۱۶۷).

یورگن هابرماس: هابرماس معتقد است سرآغاز خشونت پرهیز از گفت‌وگو و نبود اهتمام به درک متقابل بین دو گروه در جامعه است. او معتقد است ترور و خشونت اساساً با هویت‌ها سروکار دارد و نه تفاوت‌ها. تحلیل هابرماس برپایهٔ این فرض قرار دارد که جنبش‌های اسلامی رادیکال واکنشی دربرابر مونولوگ غرب، ادعای برتری فرهنگی و سلطه بر جهان هستند. درواقع، چیزی که جامعهٔ امروز را به مخاطره انداخته است، استعمار هویت فرهنگی توسط هویت غربی است (محمدی و حاضری، ۱۳۹۱: ۱۹۳). به‌باور هابرماس، ازآنجاکه مذهب در سرخوردگی یا تقویت هویت نقش تعیین‌کننده‌ای دارد، می‌تواند در جنبش‌های اجتماعی نقش بسزایی داشته باشد. کوشش غرب برای به‌حاشیه‌راندن اسلام و تردید درخصوص اصالت و حقانیت اسلام، سبب شده است نوک پیکان حملات گروه‌های افراطی اسلام‌گرا سمبل‌ها و نمادهای هویت غربی را نشانه رود. هابرماس معتقد است تک‌صدایی حاکم بر حوزهٔ فرهنگی، تبلیغ ارزش‌های غربی و تلاش برای جهان‌شمول‌کردن

27. Roche

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

آن، ازسویی به رواج سکولاریسم انجامیده و ازسوی دیگر هویت‌های دینی را جریحه‌دار و طرد و حاشیه‌ای ساخته است (محمدی و حاضری، ۱۳۹۱: ۱۹۳).

به‌زعم هابرماس، آنگاه که جنگ وجهۀ هویت تمدنی به خود بگیرد، دیگر با فعالیت‌های پلیسی و قطعنامه‌های حقوقی قضایی حل‌شدنی نیست؛ بلکه نیازمند نسخه‌ای اجتماعی است که وی آن را دموکراسی گفت‌وگویی و رسیدن به توافق ازطریق دانش رهایی‌بخش مطرح می‌کند که در آن، معرفت‌ها و منزلت‌ها زیر بار استعمار قدرت و ثروت تحریف نشوند (محمدی و حاضری، ۱۳۹۱: ۱۹٤). بر همین اساس، هر نوع جنگ علیه افراط‌گرایی تقریباً بی‌فایده است؛ چراکه زبان مشترکی بین دو طرف وجود ندارد.

نظریۀ احیاگری دینی: به‌طور کلی در رابطه با جنبش‌های احیاگرایانۀ دینی و به‌ویژه اسلام‌گرایی، دو دسته تفسیر وجود دارد: تفاسیر «مدرنیستی» و تفاسیر «پسامدرنیستی». در تفاسیر مدرنیستی، اسلام‌گرایی جنبشی واکنشی[۲۸] در نظر گرفته می‌شود که بر واکنش مردم سنتی و روشن‌فکران و تهیدستان شهری به الگوی غربی مدرنیزاسیون متکی است. گفته می‌شود این جنبش‌ها خصوصیتی ضددموکراتیک و واپس‌گرا دارند (بیات[۲۹]، ۱۳۹۰). در این تفاسیر و برداشت‌ها، می‌توان به برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون[۳۰] اشاره کرد. وی چارچوبی را طرح می‌کند که در آن، هر جنبشی که با مدرنیتۀ غربی مقابله کند، واجد خصوصیت «ضدمدرن» تعیین می‌شود (رنجبر و صیاد، ۱۳۹۲: ۹٤). نوع دوم تفاسیر، اسلام‌گرایی را نوعی بیان و واکنشی دربرابر پسامدرنیته می‌بینند. در این چارچوب، جنبش‌ها بر تکاپویی معطوف به تمایز، خودمختاری فرهنگی، نوع دیگری از طرز حکومت‌داری و نظام اخلاقی دربرابر مدرنیسم جهانی سکولار دلالت می‌کنند (بیات، ۱۳۹۰). چارچوب نظری موجود در این جستار، در دستۀ اول، یعنی تفاسیر مدرنیستی قرار می‌گیرد. به‌نظر نگارندگان، جنبش اسلام‌گرای بوکوحرام که در هیئتی رادیکال جلوه کرده است، ازسویی واکنشی است به بحران هویتی که درنتیجۀ مؤلفه‌های دنیای مدرن رخ نموده است و ازسوی دیگر، حضور تمام‌قد گروه رادیکال اسلام‌گرایی است دربرابر مونولوگ و ادعای انحصارطلبی ارزش‌های غربی. در این گفتار، نظریۀ هابرماس و اصول سه‌گانۀ جنبش‌های اجتماعی آلن تورن ابزار

28. Reaction Movement
29. Bayat
30. Samuel Huntington

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

تحلیل گروه بوکوحرام به‌مثابه گروه احیاگر اسلامی ضدمدرن، خواهند بود.

بررسی گروه بوکوحرام

باتوجه‌به کم بودن منابع دربارهٔ بوکوحرام در زبان فارسی، به‌نظر می‌رسد قبل از هر چیز مناسب است تاریخچهٔ آن را به‌گونه‌ای اجمالی بررسی کنیم.

تاریخچهٔ بوکوحرام

بوکوحرام به‌دنبال شورشی بزرگ در سال ۲۰۰۹ به شهرت رسید. نام رسمی این گروه «مردم متعهد به اشاعهٔ تعالیم پیامبر (ص) و جهاد»[31] است (اوکپاگا، ۲۰۱۲: ۸۲). نیروهای امنیتی دولت نیجریه معتقدند که این گروه در سال ۱۹۹۵ شکل گرفت؛ زمانی‌که ابوبکر لاوان فرقهٔ هجرت را در دانشگاه برونو تأسیس کرد و آن را گروهی غیر خشونت‌طلب معرفی نمود که در پی دستیابی به اهداف اجتماعی است؛ اما از سال ۲۰۰۲ و با روی‌کارآمدن محمد یوسف، گروه گرایش‌های چپ پیدا کرد و از آن زمان تاکنون با نام‌هایی همچون یوسفیه، مهاجرون، طالبان نیجریه، بوکوحرام و مردم متعهد به گسترش تعالیم پیامبر (ص) و جهاد، به فعالیت پرداخته است. به بیان دیگر، با ریاست محمد یوسف، بوکوحرام شکلی دیگر به خود گرفت. وی گروهی را به دور خود جمع کرد تا احکام شریعت را در نیجریه اجرا کنند. الگوی او در این کار طالبان افغانستان بودند. این درست وقتی بود که از اضمحلال طالبان با بمباران هواپیماهای آمریکایی یک سال می‌گذشت. او در سال ۲۰۰۹، در جریان جنگ داخلی در شمال نیجریه بازداشت شد؛ زمانی‌که گروهش با ارتش درگیر شدند و ۱۸۶ نفر از آن‌ها جانشان را از دست دادند. یوسف تلاش کرد فرار کند و آن‌ها هم با شلیک چند گلوله یک نفر به تعداد تلفات بوکوحرام اضافه کردند (موندو دیپلمات: ۲۰۱۲/۰٤/۰٤).

اگرچه نام فرقه در طول سال‌ها تغییر کرده است، باید گفت این گروه ایدئولوژی ساده‌ای دارند که در نامشان هم مشخص شده است. کلمهٔ بوکو در اصل به الفبای لاتین گفته می‌شود که در قرن نوزده، همراه با استعمارگران فرانسوی و انگلیسی وارد آفریقا شد و برای نوشتن زبان هوسایی به کار رفت. در قرن بیستم، این الفبا سازمان‌دهی شد و اکنون مبنای نگارش هوسایی در رسانه‌ها و کتاب‌هاست. این کلمه در میان مردم به‌معنی سبک

31. Jama'atu Ahlis Sunna Lidda'awati Wal Jihad

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

غربی است که با پسوند عربی «حرام»، جهان‌بینی و ایدئولوژی و خط‌مشی و راهبرد کامل گروه بوکوحرام را یکجا تعریف می‌کند: آموزش به سبک غربی حرام است (دانجی‌بو، ۲۰۰۹: ۷؛ آدسوجی، ۲۰۱۰: ٤٦؛ تامسون، ۲۰۱۲: ٤٦). این نام مستعار حاصل از تعالیم بنیان‌گذار آن، محمد یوسف، است. یوسف استدلال می‌کرد که آموزش‌وپرورش غربی چیزی جز فقر و درد و رنج برای مردم نیاورده است؛ بنابراین حرام است (اوکپاگا، ۲۰۱۲: ۸۲). به‌همین دلیل نیز مدارس یکی از اهداف اصلی حملات این گروه است؛ به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۲، با حمله به ۱۲ مدرسه و به‌آتش‌کشیدن آن‌ها، حدود ۱۰هزار دانش‌آموز را با تهدید و حتی کشتار از مدرسه خارج کرده‌اند (آلاو[۳۲]، ۲۰۱۳: ۲)؛ اما رهبر جدید این گروه، عمرو معلوم (جانشین محمد یوسف)، در بیانیهٔ خود تعریف رایج‌شده از این گروه را رد می‌کند: بوکوحرام به‌هیچ‌وجه به آن معنی نیست که رسانه‌های کافر از ما به تصویر می‌کشند (آموزش‌وپرورش غربی گناه است)؛ بلکه به‌معنی «حرام‌بودن تمدن غربی است». دیگر اینکه، اعتقاد ما به برتری فرهنگ اسلامی محدود به آموزش‌وپرورش نیست؛ بلکه فرهنگ ما گسترده‌تر است و تنها یک جزء آن آموزش‌وپرورش است (شبکهٔ الجزیرهٔ انگلیسی، ۲۰۱۲: ۲).

بوکوحرام فعالیت خود را از مناطق شمال شرقی آغاز کرد؛ اما اکنون در تمامی مناطق شمالی نفوذ دارد. در تصویر زیر، مناطق تحت نفوذ بوکوحرام در سال ۲۰۱٤ با رنگ تیره مشخص شده است.



تصویر ۱. مناطق تحت نفوذ بوکوحرام

دلایل رادیکال‌شدن بوکوحرام که گروهی احیاگر و ضدمدرن است، در سه اصل بررسی شده است.

32. Alao

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی ـ پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

۱. ظهور بوکوحرام؛ تلاشی برای لغو برتری مونولوگ غربی و تأکید بر هویت اسلامی: اصل هویت

به‌نظر تورن، اولین مشخصهٔ هر جنبش اجتماعی تأکید بر تمایز بین ما و دیگری یا همان اصل هویت است. اصولاً هویت از راه مقایسه با دیگری ایجاد می‌شود (اسدی و رضائی‌پناه: ۱۳۹۲: ٤). مباحث مربوط به هویت بدین‌سبب در نیجریه حائز اهمیت است که حضور فراگیر استعمار و تسلط بی‌چون‌وچرای آن بر این خطه، خودبه‌خود زمینه‌ساز بحران‌های هویتی شده است. دیرپاتر از حضور استعمار، می‌توان به پراکندگی مذهبی در این کشور اشاره کرد. همان‌طورکه گذشت، فقط نیمی از جمعیت نیجریه مسلمان هستند و بیشتر درگیری‌ها در دهه‌های اخیر در این کشور، درنتیجهٔ چالش‌های مذهبی بین مسلمانان و مسیحیان رخ نموده است (بامیه دله، ۲۰۱۲: ٤۲). به‌همین دلیل نیز ظهور گروه تندرویی همچون بوکوحرام در نیجریه را می‌توان تلاشی برای تأکید و اصرار بر هویت اسلامی این گروه تلقی کرد. براساس تحلیل هابرماس، هرگاه سیستمی اجتماعی بکوشد تا خود را بر جامعه‌ای ازنظر فرهنگی ناهمگون غالب کند، بروز افراط‌گرایی و مقاومت علیه چنین سلطه‌ای دور از انتظار نخواهد بود (محمدی و حاضری، ۱۳۹۲: ۱۹٤). ازآنجاکه ساختارهای هنجاری و فکری، شکل‌دهندهٔ هویت اجتماعی کنشگران هستند (ملایی و کافی، ۱۳۹۲: ۱۲۵)، مسلمانان نیجریه که در درازمدت باتوجه‌به سابقهٔ دوران استعمار رنج ازخودبیگانگی را لمس کرده بودند، به‌دنبال نوع جدیدی از هویت بودند که صرف‌نظر از رادیکال‌بودن آن، احیاگری اسلامی می‌توانست به آن معنی ببخشد. مسلمانان نیجریه اسلام را به‌عنوان مؤلفه‌ای تمایزبخش و جداکننده از سایر عوامل با رنگ‌وبوی غربی برگزیدند. اسلام برای مسلمانان نیجریه به عامل هویت‌بخشی تبدیل شده است که آنان را به دوران «نظام اسلامی سوکوتو» متصل می‌سازد؛ اما این را که چرا این هویت‌خواهی چهرهٔ رادیکالیستی و خشونت‌گرا به خود گرفته است، باید در عوامل زمینه‌ساز آن جست‌وجو کرد. دلایل اصلی آن عبارت است از:

۱. تضادهای قومی‌مذهبی: این نوع تضاد در اغلب نواحی نیجریه وجود دارد و گروه‌هایی که سالیان دراز با آرامش در کنار یکدیگر زندگی می‌کردند، امروز درمقابل هم دست به اسلحه برده‌اند. در اغلب مناطق، گروه‌بندی‌هایی همچون مسلمان و مسیحی، برده

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

و آزادمتولدشده و بومی و مهاجر وجود دارد که به عناصری برای برهم‌زدن ثبات و امنیت تبدیل شده‌اند (آنیاکیده، ۲۰۱۳: ۱۲).

۲. ناسالم‌بودن فضای رقابت سیاسی: این فضای نامناسب سیاسی سبب شده است نه‌تنها احزاب رقیب درقبال یکدیگر به خشونت متوسل شوند، بلکه در درون هر حزب نیز درگیری برای انتخاب‌شدن، معمولاً با نشان‌دادن اسلحه به یکدیگر پایان می‌یابد (اوکپاگا، ۲۰۱۲: ۸۱).

۳. فضای ناسالم اقتصادی و خشونت اقتصادی و فقر: دسترسی دولت به پول نفت و استفاده از آن درجهت پیشبرد اهداف خود، سبب شده است سایر گروه‌ها و احزاب توانایی چندانی برای فعالیت اقتصادی نداشته باشند (آجایی، ۲۰۱۲: ۱۰۳). به‌علاوه، فقر گسترده نارضایتی‌های فراوانی ایجاد کرده است. گمانه‌زنی‌های اولیه نشان می‌دهد فقر دامن‌گسترده، ٦۰درصد از جمعیت ١٦۰میلیون‌نفری این کشور را در درون خود جای داده است؛ به‌طوری‌که اینان کمتر از ۲ دلار در روز درآمد دارند. جالب آنکه قسمت عمدهٔ جمعیت فقیر این کشور در قسمت شمال زندگی می‌کنند (موندو دیپلمات: ۲۰۱۲/۰٤/۰٤). آمار ارائه‌شده در جدول زیر، به‌خوبی نشان می‌دهد که شکاف عمیقی در دو قسمت شمال و جنوب وجود دارد.

جدول ۱. درصد جمعیت فقیر در دو دورهٔ زمانی در مناطق جنوبی و شمالی

سال منطقه	١٩٩٦ (درصد)	۲۰۰٤ (درصد)
جنوب	٣٤.٥	٣۰.٥
شمال	٣٧.٤	٤١.٩

استخراج از: اگبی بوا، ۲۰۱٤

درصدهای موجود در جدول به‌خوبی نشان می‌دهند که تفاوت فقر در این دو منطقه در یک بازهٔ زمانی ۸ساله چقدر زیاد شده است؛ به‌گونه‌ای که در دورهٔ اول، فقر هر دو منطقه نزدیک به هم است، اما در پی سیاست‌های دولت، پس از این بازهٔ زمانی، با یکدیگر فاصلهٔ بسیار شدید گرفته است. در مناطق جنوبی، با کاهش فقیر مواجه هستیم و در مناطق شمالی با افزایش حدود ٥درصدی فقر.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-0403131]

به‌نظر می‌رسد آنچه بیش از همه خشونت‌گرایی را در نیجریه دامن زده است، تأثیرگذاری عوامل داخلی ذکرشده است. فقر گسترده و تأمین‌نشدن نیازهای اساسی سبب شده است تا گروه‌های اسلام‌گرا خود را در موقعیت نابرابر مشاهده کنند. برای مثال، در ایالت برونو که بوکوحرام فعالیت خود را از آنجا آغاز کرد، سه‌چهارم مردم در فقر به‌سر می‌برند و فقط ۱۷درصد از جوانان باسواد هستند و تقریباً نیمی از کودکان در سن تحصیل به مدرسه می‌روند. این آمار نشان‌دهندهٔ اوضاع بسیار نامناسب استان‌های مسلمان‌نشین نیجریه است. سازمان ملل در گزارش سال ۲۰۰۹، شاخص توسعهٔ انسانی مناطق شمالی و جنوبی را چنین گزارش کرده است:

جدول ۲. شاخص توسعهٔ انسانی مناطق شمالی و جنوبی نیجریه

منطقه	میانگین شاخص توسعهٔ انسانی
جنوب	۲۵۵.۰
شمال	٤١٤.٠

استخراج از: اگبی بوا، ۲۰۱٤

تمایز را به‌راحتی می‌توان مشاهده کرد. جالب‌تر آنکه در همین گزارش عنوان شده است که مناطق شمال شرقی که بوکوحرام فعالیت خود را از آنجا آغاز کرده و اکنون نیز پایگاه اصلی آن قلمداد می‌شود، با میزان توسعهٔ انسانی ۰.۳۳۲، در پایین‌ترین سطح در کشور نیجریه قرار دارد.

در کنار این اوضاع نامناسب رفاهی، ناتوانی سیاسی مسلمانان و غیرعادلانه‌بودن وضع سیاسی، اسلام‌گرایان را به این نتیجه رسانده است که راه‌حل سیاسی (مذاکره و رقابت حزبی و...) راه مناسبی نیست (آجایی، ۲۰۱۲: ۱۰۳) و برای تأکید بر هویت اسلامی و داشتن نقش و سهمی در کشور، باید دست به اسلحه برد. درحقیقت، این گروه با بازنمایی رادیکال از اسلام، هویت خود را ازطریق تفکیک و دوری‌جستن از دانش بشری به‌دست می‌آورند و با تلاش برای برپایی حکومت اسلامی با تفسیر اقتدارگرایانه از آن، بر این هویت پای می‌فشارند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

۲. دولت نیجریه و مسیحیان؛ دیگری‌های بوکوحرام: اصل مخالفت

برای ایجاد تمایز و پافشاری بر آنچه هستیم، مخالفت و اعتراض ضروری می‌نماید. این دومین ویژگی هر جنبش اجتماعی از نظرگاه تورن است. به‌نظر می‌رسد برای تحدید مرز خودی و غیرخودی مخالفت با «دیگری» گریزناپذیر است. تشخیص «دیگری» در گروه‌های رادیکال و تندرو مشکل نیست؛ چراکه دیگری هدف حملهٔ مستقیم قرار می‌گیرد و ازطریق مقابله و معارضهٔ رودررو، درصدد حذف و بی‌تأثیرساختن نقش او برمی‌آیند. می‌توان دولت نیجریه و مسیحیان ساکن در مناطق جنوبی نیجریه را مهم‌ترین دیگری بوکوحرام دانست. به‌عبارت‌دیگر، تمدن غربی به‌مثابه مهم‌ترین دیگری دربرابر اسلام‌گرایان رادیکال طرد می‌شود و مسیحیان و دولت سکولار در جایگاه نمایندهٔ این تمدن، هدف بیشترین حملات این گروه تندرو قرار می‌گیرد. به‌عبارت بهتر و با درنظرآوردن نظر هابرماس، انحصارطلبی و جریان یک‌سویهٔ فرهنگی که این گروه‌های سکولار اعمال می‌کنند، پیامد مونولوگی است که نتیجهٔ آن رادیکالیسم است.

دولت: گرچه تلاش‌های بوکوحرام اولین تلاش متوسل به‌زور و خشونت برای تحمیل ایدئولوژی اسلامی در نیجریه نیست، می‌توان آن را نخستین تلاش برای احیاگری اسلامی در نیجریه به‌حساب آورد. ویژگی منحصربه‌فرد این گروه، استفادهٔ زیاد از ابزار خشونت‌آمیز در مقابله با دولت است (آدسوجی، ۲۰۱۰: ۹۶) و خواستهٔ اصلی آن‌ها نیز اسلامی‌سازی حکومت است. نقش دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین دیگری بوکوحرام نه‌تنها در تأسیس، بلکه در رادیکال‌شدن این گروه بسیار مهم و شایان توجه است. بوکوحرام در ابتدای امر در حد نوعی جنبش اعتراضی مذهبی بود که تلاش می‌کرد خلأ ناشی‌از غفلت احزاب مترقی را پر کند. ابتدا حملات بوکوحرام فقط شامل درگیری‌های فرقه‌ای بود که در آن با سلاح سرد علیه مسیحیان اقدام می‌کردند؛ اما از سال ۲۰۱۰ خود را به سلاح گرم مجهز کردند و علاوه‌بر مسیحیان، اقداماتی نیز علیه دولت انجام دادند. در این زمان بود که نگرانی‌ها از احتمال ارتباط این گروه با القاعده افزایش یافت و تحقیقات نشان داد که اعضای گروه بوکوحرام را عوامل القاعده در سومالی (گروه الشباب) آموزش داده‌اند. به‌بیان دیگر، اکنون بوکوحرام که در آغاز جنبشی بود برای حق رأی و تأثیرگذاری در سیاست‌های دولت، به تهدیدی تروریستی تبدیل شده است (اوکپاگا، ۲۰۱۲: ۸۳). اعضای این فرقه معتقدند

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

که دولت حاکم، آکنده از رذیلت‌های اجتماعی و فساد است؛ درنتیجه، ازنظر آن‌ها بهترین عمل هر مسلمان این است که جامعهٔ ازنظر اخلاقی ورشکسته را ترک کند و تلاش کند تا یک جامعهٔ ایدئال اسلامی، عاری از فساد سیاسی و محرومیت‌های اخلاقی ایجاد کند. در دید این گروه، اعضای غیر یا کافر هستند (حقیقت را انکار می‌کنند) یا فاسق و ستمگر (الجزیره، ۲۰۱۲: ۲).

عواقب ناشی‌از رفتارهای بوکوحرام برای ساختار جامعهٔ نیجریه بسیار ناگوار بوده است: هزینه‌های سنگین جابه‌جایی مردم، کشتار مردم، بربادادن اموال، شکستن ساختار خانواده، جلوگیری از سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و... که تمامی آن‌ها تصویر نامناسبی برای آیندهٔ این کشور ترسیم کرده است (الجزیره، ۲۰۱۲: ۳). بوکوحرام درحال‌حاضر توانایی این را یافته است که حملات انتحاری با شدت‌های متفاوتی را در نیجریه انجام دهد. تعداد حملات این گروه در دورهٔ بعد از یوسف (۲۰۰۹ تا ۲۰۱۲) به مرز ۱۶۰ حمله رسیده است. نکتهٔ تأمل‌برانگیز درمورد تمامی درگیرهای روی‌داده این است که اختلافات مذهبی، تنها عامل ایجاد آن‌ها نبوده است و باید در پی متغیرهای دیگری نیز بود (آدسوجی، ۲۰۱۰: ۹۷). تمرکز حملات بر نیروهای امنیتی دولت (پلیس و سربازان و زندانبانان) به‌جای مراکز عبادی مسیحیان، نشان‌دهندهٔ این است که دولت مهم‌ترین دیگری این گروه و درنتیجه اولین هدف حملهٔ آن است. البته دراین‌بین، نباید از نقش دولت در رادیکال‌شدن این جنبش که در بادی امر فقط اعتراضات سیاسی‌مذهبی می‌کرد، غافل شد. سیاست دولت نیجریه برپایهٔ سیاست قدیمی هویج و چماق[۳۳] است:

هویج شامل اعطای عفو به اعضایی که خود را تسلیم کنند و رسیدگی به فقر و بیکاری و بی‌عدالتی در منطقهٔ شمال است تا از این طریق، جوانان ناراضی به‌سمت دولت جذب شوند. چماق نیز به‌کاربردن نیروهای امنیتی و نظامی برای سرکوب است. بدین‌منظور، نیروی نظامی ویژه‌ای برای مبارزه با بوکوحرام تشکیل شده است. همچنین، مرزهای کامرون و نیجر برای کنترل بوکوحرام بسته شده‌اند (الجزیره، ۲۰۱۲: ۵).

این سیاست دوگانه، در عمل بیشتر به‌سمت چماق رفته و یکی از دلایلی شده است که اسلام‌گرایان به‌سمت رادیکالیسم سوق پیدا کنند و رادیکالیسم اقتدارگرا را به‌عنوان

33. Carrot and stick policy

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

ایدئولوژی خود برگزینند؛ اما با درنظرآوردن این موضوع که اتکای بیش از حد بر تکنیک‌های ارعاب، نه‌تنها ارائه‌دهندهٔ تصویری است از دولتی دچار بحران مشروعیت که به‌شدت در تلاش برای زنده‌ماندن است، بلکه در درازمدت تهدیدی است برای انسجام در کمک‌رسانی به آن (اوبی، ۲۰۱۳: ۱۷٦؛ بامیه دله، ۲۰۱۲: ٤١). اگر دولت به ریشه‌های اولیهٔ این گروه که در پی رقابت سیاسی بود جواب مثبت و سازنده‌ای می‌داد، چه‌بسا امروز وضوح به‌نحو دیگری بود.

اگر بخواهیم از دیدگاه تورن به نقش دولت نیجریه بنگریم، باید به این نکته اشاره کنیم که دولت در این کشور نهاد مسلطی است که فرایند تاریخمندی را در اختیار خود گرفته و به خود اختصاص داده و ازطریق سازمان‌دهی و تشکیلات، نظم یا سامان دلخواه خود را ایجاد می‌کند. طبقهٔ مغلوب یا تحت سلطه که مسلمانان این منطقه‌اند، نیز سعی در بازپس‌گیری تاریخمندی و اختصاص آن به خود داشته و بر آن‌اند تا نظم موجود یا سامان مستقر و وضع موجود را در هم ریزند. آن‌ها می‌خواهند تضادی را که نظم مذکور در خود پنهان ساخته آشکار سازند و شیوه‌های بدیعی برای اندیشیدن و کارکردن و زیستن خلق کنند. تاریخمندی به‌باور تورن، یعنی شیوهٔ نگرشی که از شناخت فرایندهای اجتماعی حاصل می‌شود. این فرایندها شامل جریان‌های فکری و الگوهای زندگی است که ساختار سیاسی برای ماندگاری خود آن‌ها را بر مردم تحمیل می‌کند. پیامد این تحمیل که دولت سکولار نیجریه آن را پیگیری می‌کند، شکل‌گیری جنبشی به‌نام بوکوحرام و تلاش برای تغییر وضع موجود است. تا زمانی که دولت نیجریه از تحمیل ارزش‌های مدنظر خود که بیشتر موافق طبع سکولارها و مسیحیان است، صرف‌نظر نکند، بعید به‌نظر می‌رسد آتش تازه‌شعله‌ورشدهٔ رادیکالیسم اسلامی به خاموشی گراید. براساس تحلیل هابرماس نیز می‌توان دولت نیجریه را دولت سکولاری دانست که ارزش‌های سرمایه‌داری را نمایندگی می‌کند. اتخاذ شیوه‌های غربی در مدیریت و در ساختار نظام سیاسی نیجریه و فراتر از آن مباهات به آن، عاملی است که در رادیکالیزه‌شدن بوکوحرام بی‌تأثیر نبوده است.

مسیحیان: مناطق جنوبی نیجریه محل سکونت مسیحیان این کشور است. برای مسلمانان این کشور، مسیحیت و کلیساهای تبشیری اهرم ایدئولوژیکی بود که استعمارگران وبرای تسهیل نفوذ در بین مردم این کشور ترویج داده‌اند. کلیساهای تبشیری عامل مهم توسعه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

و سلطهٔ فرهنگی استعمار به‌شمار می‌رفتند؛ چراکه آن‌ها دارای امکانات سرکوب‌کننده و آگاهی‌بخش بودند، بدین‌معنی که سلطهٔ استعمار و مدرنیسم را هم‌زمان ترویج می‌کردند. کلیساهای تبشیری به آموزش که آفریقایی‌ها آن را عامل پیشرفت استعمارگران می‌دانستند، اهمیت فراوانی می‌دادند (شکیبا، ۱۳۸۵: ٤٨). به‌همین دلیل، در همهٔ جنبش‌های اسلامی، همواره آموزش و مراکزی آموزشی است که هدف انتقاد و حمله قرار می‌گیرد. درواقع، ازآنجاکه شیوهٔ آموزش استعماری در اختیار مسیحیان بود، مسیحیان از موقعیت مناسب‌تری برخوردار شدند و توانستند در امور اقتصادی و سیاسی مؤثرتر واقع شوند. لذا در اکثر کشورهای آفریقایی، درآمدهای بیشتر و طبقات بالاتر اجتماعی در اختیار مسیحیان است و همین امر رشک سایر گروه‌های فرقه‌ای و مذهبی را برمی‌انگیزد و سبب می‌شود تا دیگران مسیحیان را ستون پنجم استعمار بدانند. تسلط مسیحیان بر ساختارهای آموزشی که می‌توان آن (آموزش) را درگاه سیطره بر منابع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی تلقی کرد، موجب تقویت و تثبیت وجوه تمایز و تقسیم‌بندی موجود اقتصادی و اجتماعی شده و به برتری و اولویت‌بخشیدن برخی گروه‌های نژادی که سابقه و ارتباط بیشتری با گروه‌های تبشیری داشتند، منجر شده است. بوکوحرام، رادیکال‌ترین گروه اسلام‌گرای این منطقه، نیز اولین اعتراضات و حملات خود را به نهادهای آموزشی ابراز کرد. ربودن دختران محصل آخرین اقدام سخیف این گروه برای نشان‌دادن مخالفت خود با نهادهای آموزشی به‌سبک غربی است. البته قبل از آن، در اوایل سال ۲۰۱۲، به تمامی غیرمسلمانان ساکن قسمت شمالی کشور هشدار داد تا طی ۳ روز منطقه را تخلیه کنند و در غیراین‌صورت به پاک‌سازی قومی‌مذهبی دست خواهند یازید که تهدید کارگر افتاد و مسیحیان منطقه را ترک کردند (الجزیره، ۲۰۱۲: ٤). باتوجه‌به درصد گستردهٔ جمعیت مسیحی در این کشور، نزاع‌های مذهبی با هزینه‌های گزاف انسانی صورت می‌پذیرد که جز نشان‌دادن تصویری خشن و غیرانسانی از اسلام، ثمرهٔ دیگری ندارد.

۳. احیای حکومت اسلامی در سایهٔ حمایت اقشار مختلف: اصل عمومیت

ازنظر آلن تورن، هر جنبشی همواره نمایندهٔ گروه‌های ویژه‌ای است که دارای منافع مشترک‌اند و برای برطرف‌کردن موانع ساختاری تلاش می‌کنند. هویت جنبش ساختهٔ

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-0403131]

عناصری است که جنبش در مخالفت با آن‌ها شکل گرفته است. جنبش‌های اجتماعی معمولاً برای معرفی هویت خویش به اهداف و آرمان‌هایی چنگ می‌زنند که از زمرهٔ ارزش‌های مطلق و مقبول همگان است؛ همانند استقلال، آزادی، عدالت، برادری و برابری که آلن تورن برای تشریح این فرایند از مفهوم «همگانی‌بودن» سود می‌جوید. درواقع، اصل عمومیت ناظر بر هدف والایی است که جنبشی آن را ترسیم و در راه رسیدن به آن تلاش می‌کند. هدف اصلی بوکوحرام که رهبران این گروه اعلام و در برخی استان‌های نیجریه اعمال می‌کنند، استقرار حکومت اسلامی و اجرای شریعت است. قبل از بررسی این آرمان، لازم است ساختار و سازمان‌دهی این گروه را بررسی کنیم. بررسی پایه‌های بوکوحرام نشان می‌دهد که این گروه سه ستون اصلی دارد:

۱. کودکان خیابانی و گروه‌هایی که فقر آنان را به‌سمت رادیکالیسم می‌کشاند؛

۲. سیاستمداران و ثروتمندان و افراد متنفذی که نیازهای مالی و تسلیحاتی این گروه را تأمین می‌کنند؛

۳. گروه‌های تروریستی حامی این گروه که مهم‌ترین آن‌ها القاعده است (الجزیره، ۲۰۱۲: ۵).

کودکان خیابانی به‌دلیل اوضاع بد اقتصادی، به‌راحتی جذب این گروه می‌شوند؛ زیرا هم مایحتاج اولیهٔ آن‌ها در این گروه تأمین می‌شود و هم این گروه شعار تغییر وضع را سرمی‌دهد. همان‌طورکه گفته شد، بیشتر امکانات آموزشی و به‌تبع آن امکانات اقتصادی و رفاهی در اختیار مسیحیان است. بیش از دوسوم مسلمانان نیجریه در فقر به‌سر می‌برند. درحقیقت، می‌توان گفت فقر گسترده و تأمین‌نشدن نیازهای اساسی سبب شده است تا گروه‌های اسلام‌گرا خود را در موقعیت نابرابر با مسیحیان مشاهده کنند. برای مثال، در ایالت بورنو[34] که بوکوحرام فعالیت خود را از آنجا آغاز کرد، سه‌چهارم مردم در فقر به‌سر می‌برند و فقط ۱۷درصد از جوانان باسواد هستند و تقریباً نیمی از کودکان در سن تحصیل به مدرسه می‌روند (موندو دیپلمات: ۲۰۱۲/۰٤/۰٤). این آمار نشان‌دهندهٔ وضع بسیار نامناسب استان‌های مسلمان‌نشین نیجریه است. در این مناطق، می‌توان رابطهٔ معناداری میان فقر و تمایل به عضویت در گروه‌های رادیکال برقرار کرد. ازطرفی، این

34. Borno State

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

گروه‌های تندرو وعدهٔ آینده‌ای بهتر می‌دهند که عدالت اسلامی وجه مشخصهٔ آن است و ازطرف دیگر، افراد طبقات پایین جامعه با پیوستن به این گروه از مزایای اقتصادی بهره‌مند می‌شوند. شاید طرح مسائل مادی و اقتصادی برای گروهی که دین را ایدئولوژی خود قرار داده‌اند توجیه‌گر نباشد؛ اما در قارهٔ آفریقا، فقر و گرسنگی درنتیجهٔ بلایای طبیعی، قحطی، سوءمدیریت‌ها و مسائلی ازاین‌قبیل، تا اندازه‌ای گسترده است که برخی نظریه‌پردازان حتی گروش به مسیحیت را درنتیجهٔ تطمیع و با انگیزه‌های منافع مادی می‌دانند که اسقفان مسیحی غیرآفریقایی برای مؤمنان به این دین در نظر می‌گیرند. به‌نظر می‌رسد عامل اقتصاد را اگر نگوییم مهم‌ترین عامل، باید یکی از مؤلفه‌های بسیار مهم تأثیرگذار بر تحلیل اوضاع این منطقه از جهان محسوب کرد.

دستهٔ دوم را طبقات متوسط در جامعهٔ نیجریه تشکیل می‌دهند. اگرچه معمولاً اعضای طبقهٔ متوسط به‌سمت میانه‌روی و اعتدال میل پیدا می‌کنند، ازآنجاکه دولت نیجریه هرگونه مشارکت سیاسی را برای مسلمانان محدود ساخته، تمایل به رادیکالیسم حتی در بین طبقات متوسط افزایش یافته است. سیاستمداران و تجاری که خواهان حضور پررنگ‌تر در عرصهٔ سیاسی کشورند، وقتی هیچ روزنه‌ای برای تأثیرگذاری بر دولت و درحقیقت بر سرنوشت خود نمی‌یابند، از روش‌های خشونت‌بار سود می‌جویند. سرنوشت گروه‌های اسلام‌گرا که از راه‌های مسالمت‌آمیز درصدد تأثیرگذاری سیاسی بودند، به‌خصوص در الجزایر و کنیا تأسف‌برانگیز است و این فرضیه را که ازطریق صندوق رأی نمی‌توان به قدرت دست یافت، در بین این گروه‌های تندرو تقویت می‌کند.

در بررسی ساختار تشکیلاتی بوکوحرام، نباید از متغیرهای خارجی و به‌ویژه حمایت‌های مالی القاعده در ایجاد موج جدید خشونت چشم‌پوشی کرد. تأثیرپذیری بوکوحرام از القاعده به‌اندازه‌ای است که برخی آن را طالبانیسم دوم یاد می‌کنند (تامسون، ۱۳۸٦: ۱٤۹). خشونت‌های بی‌اندازه و عقاید افراطی که بی‌شباهت به گروه طالبان در افغانستان و داعش در عراق نیست، مجامع بین‌المللی را بر آن داشته تا ضمن محکوم‌کردن اقدامات بوکوحرام، برای ازبین‌بردن این گروه سخن از مداخلهٔ بشردوستانه به‌میان بیاورند. اگرچه هم ازنظر ساختاری و سازمانی و هم ازنظر اهداف اعلانی، شباهت‌هایی بین این گروه‌های رادیکال وجود دارد، باتوجه‌به بازهٔ زمانی که بوکوحرام به خشونت علیه سازمان‌های بین‌المللی روی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]
[DOI: 10.20286/priw-0403131]

آورده (۲۰۱۱ به‌بعد) می‌توان بدین نتیجه رسید که این گروه برای تأمین نیازهای خود برای ادامهٔ مقابله با دولت، دست به این اقدامات زده است و هدف اصلی آن‌ها اجرای احکام اسلامی در نیجریه است و نه استقرار حکومت اسلامی در دنیا. شاید اگر در دولت نیجریه گوش شنوایی برای پاسخ‌گویی به نیازهای مختلف مسلمانان اعم از سیاسی، اقتصادی، مذهبی و... یافت می‌شد، امروز دولت این کشور مجبور نبود برای حل مسائل داخلی‌اش، دست‌به‌دامان سازمان‌های بین‌المللی شود.

این ساختار و تشکیلات که ویژگی آن را ازنظر گذراندیم، به‌دنبال تحقق جامعه‌ای مبتنی‌بر شریعت اسلام است. درواقع، اصلی همگانی که بوکوحرام به آن معتقد است و مدینهٔ فاضله‌ای که برای پیروان خود طرح می‌کند، جامعه‌ای است که در آن احکام اسلامی اجرا می‌شود. البته اسلام مدنظر این گروه مبتنی است بر تفسیرهای به‌شدت محافظه‌کارانه از دین، اجرای دقیق قوانین شریعت، برقراری سیستم قانونی کاملاً منطبق بر قوانین شریعت و اسلامی، آموزش اجباری آموزه‌های اسلامی و مذهبی و تعطیلی آموزش‌های مدرن و غربی، حرام‌بودن استفاده از فناوری‌ها و مدرنیزاسیون، بازگشت به اصول زندگی اسلام اولیه. نیز، این گروه بر قوانین شدیداً سخت‌گیرانه برای زنان تأکید می‌کند.

درخصوص سیاست و حکومت نیز اسلام‌گرایان از شریعت به‌عنوان اصول راهنمای حکومتشان حمایت می‌کنند. قانون شریعت محور اساسی در هدایت مسلمانان است و این قانون فراتر از دیگر نظام‌های قانونی، روابط افراد با خودشان و همسایگان و دولت را تعیین می‌کند (تامسون، ۱۳۸٦: ۱٤۷). آنچه اکنون بوکوحرامیسم در نیجریه خوانده می‌شود، بر اسلام به‌مثابه بخش جدایی‌ناپذیر سیاست تأکید می‌کند و قصد تشکیل حکومتی اسلامی را در نیجریه دارد. حکومتی که باید در تمام جوانب سیاسی، اقتصادی، مذهبی و فرهنگی، فقط براساس آموزه‌های ابتدایی اسلامی باشد. اینکه رادیکالیسم اسلامی از دههٔ نود به‌بعد در نیجریه رشد کرده است و اکنون در بیش از سیزده ایالت این کشور قانون شریعت باید اجرا شود، ناشی‌از تلاش‌ها و تهدیدهای رادیکال‌ها برای برقراری حکومت اسلامی در تمام ایالت‌های این کشور است (سایوان[۳۵]، ۱۹۹۷).

35. Sivan

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

نتیجه‌گیری

با تمامی تلاش‌های صورت‌پذیرفته، بوکوحرام همچنان مهم‌ترین مسئلهٔ امنیتی نیجریه و منطقهٔ خود باقی مانده است. عواملی که این گروه را ایجاد کرده و آن را به‌سمت رادیکالیزه‌شدن سوق داده‌اند، همچنان پابرجا هستند: فقر شدید، فضای نامناسب سیاسی، سیاست‌های دوگانهٔ دولت در مناطق مسلمان‌نشین و مسیحی‌نشین، رکود اقتصادی، نبود آموزش، بیکاری، فساد و در معرض خطر قرارگرفتن هویت دینی. این عوامل شهروندان سرخوردهٔ مناطق شمالی را به‌سوی جذب در گروهی سوق داده است که وعدهٔ دگرگونی بنیادی در جامعه را می‌دهد و برای دستیابی به خواسته‌های خود، از خشونت استفاده می‌کند.

تورن سه ویژگی را برای جنبش‌های اجتماعی برمی‌شمارد که می‌توان هر سه را در گروه اسلام‌گرای رادیکال بوکوحرام مشاهده کرد. تأکید بر هویت اسلامی ازطریق مخالفت با دیگری‌هایی که این هویت را به مخاطره می‌اندازند، برای احیای آرمانی که حکومت اسلامی خوانده می‌شود. همچنین، اگرچه به‌زعم برخی برای کاهش خسارت جانی و مالی ناشی‌از فعالیت‌های بوکوحرام، لازم است به‌جای مبارزه، راهکار مواجهه را در پیش گرفت تا در کنار کاستن از شدت حملات، پیوستن نیروهای جدید به این گروه را نیز کاهش داد، شواهد موجود بیشتر نشان از صحت آرای هابرماس درخصوص جنبش بوکوحرام دارد. براساس آرای هابرماس، دولت نیجریه قادر به کنترل جنبش‌های رادیکال یا حتی اثرگذاری بر آن‌ها نخواهد بود؛ زیرا زبانی مشترک برای درک متقابل وجود ندارد. هابرماس معتقد است تا زمانی‌که منطق مشترکی برای گفت‌وگو وجود نداشته باشد، هرگونه راه‌حلی بی‌نتیجه خواهد بود؛ بنابراین، در وهلهٔ اول ایجاد زبان گفت‌وگوی مشترک با بوکوحرام، می‌تواند سبب‌ساز جلوگیری از ادامه خشونت شود.

اما برای مداوای ریشه‌ای افراط‌گرایی در مناطق شمالی، باید در مبارزه با بوکوحرام تغییر پارادایم صورت پذیرد: از رویکرد نظامی‌گرا به اصلاحات گسترده‌تر و متکثرتر؛ از رویکرد سرکوبگر به‌سمت عدالت اجتماعی و اقتصادی، رعایت حقوق انسانی و مشارکت سیاسی همهٔ مردم. به‌بیان دیگر، برای مقابلهٔ مؤثر با بوکوحرام، دولت نیجریه باید رویکردی مبتنی‌بر امنیت انسانی را جایگزین رویکرد امنیتی سرکوبگر فعلی کند. پاسخ نظامی فقط

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

حس زودگذر و کاذب از امنیت را فراهم می‌کند. دولت نیجریه باید تلاش برای ارائهٔ کالاها و خدمات عمومی ازقبیل آموزش‌وپرورش، توسعهٔ زیرساخت‌ها، مراقبت‌های بهداشتی و افزایش مشارکت شهروندان در فضای سیاسی و اجتماعی را سرلوحهٔ مبارزه با بوکوحرام قرار دهد. ارائهٔ معقول این محصولات اجتماعی توسط دولت، سبب خواهد شد تا تعامل سیاسی افزایش یابد و دستیابی به مشروعیت موردنیاز دولت امکان‌پذیر شود؛ بنابراین، بهبود ارائهٔ کالاهای عمومی، گنجاندن عدالت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی در تمام کشور و در یک کلمه حکمرانی خوب، مسیر پایدار برای مقابله با افراط‌گرایی مذهبی و تروریسم در شمال نیجریه است.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

منابع

احمدی، حبیب (۱۳۷٦)، «آلن تورن جامعه‌شناس نومارکسیستی، جامعهٔ برنامه‌ریزی‌شده و جنبش‌های اجتماعی»، فصلنامه ادب و زبان فارسی دانشگاه کرمان، سال اول (دورهٔ جدید) ش۱، ص۱تا۱۱.

اسدی، ناصر و امیر رضائی پناه (۱۳۹۲)، «مبانی تقسیم‌بندی نظام بین‌الملل و هم‌گرایی و واگرایی‌های آن در گفتمان تعامل‌گرایی ضد نظام سلطه»، فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش۱، ۱تا۲۷.

بیات، آصف (۱۳۹۰)، «چگونه می‌توانیم تاریخ اسلام‌گرایی را تقریر کنیم؟ اسلام‌گرایی و نظریهٔ جنبش‌های اجتماعی»، ترجمهٔ مهدی فاتحی، ماهنامهٔ مهرنامه، سال دوم، ش۱۹.

تامسون، الکس (۱۳۸٦)، مقدمه‌ای بر سیاست و حکومت در آفریقا، ترجمهٔ علی پایگانی و احمد بخشی، تهران: مؤسسهٔ فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

تورن، آلن (۱۳۸۰)، نقد مدرنیته، ترجمهٔ مرتضی مردیها، تهران: گام نو.

روشه، گِی (۱۳۹۲)، تغییرات اجتماعی، ترجمهٔ منصور وثوقی، چ۲٤، تهران: نشر نی.

رنجبر، مقصود و محمدرضا صیاد (۱۳۹۲)، «ستیز دولت و بنیادگرایی اسلامی و تأثیر آن بر توسعهٔ خاورمیانه»، فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش۳، ۸۳تا۱۰۳.

شکیبا، محمدرضا (۱۳۸۵)، «جایگاه و تأثیر مسیحیت در آفریقا»، مطالعات آفریقا، سال دوازدهم، ش۱۳، ص۳۹تا۷٦.

محمدی، نعیما و علی‌محمد حاضری (۱۳۹۱)، «تروریسم به‌مثابه یک جنبش اجتماعی جدید در مواجهه با دموکراسی»، پژوهشنامهٔ علوم سیاسی، سال هفتم، ش۲، ص۱۷۵تا۲۰۳.

ملایی، اعظم و مجید کافی (۱۳۹۲)، «احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت‌طلب آمریکایی»، فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال سوم، ش۲، ۱۲۳تا۱٤۲.

نش، کیت (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی سیاسی معاصر؛ جهانی‌شدن سیاست و قدرت، ترجمهٔ محمدتقی دلفروز، چ۱۰، تهران: کویر.

ویمر، راجر دی و جوزف آر دومنیک (۱۳۸٤) تحقیق در رسانه‌های جمعی، ترجمهٔ کاووس سیدامامی، تهران: سروش.

هینس، جف (۱۳۸۱)، دین، جهانی‌شدن و فرهنگ سیاسی در جهان سوم، ترجمهٔ داوود کیانی، تهران: پژوهشکدهٔ مطالعات راهبردی.

Adesoji, Abimbola (2010), "The Boko Haram Uprising and Islamic Revivalism in Nigeria", Africa Spectrum, Vol 45, No 2, p: 95-108.

Agbiboa, Daniel (2013): "The Ongoing Campaign of Terror in Nigeria: Boko Haram versus the State", International Journal of Security & Development, Vol 2, No3pp. 1-18.

Agbiboa, Daniel (2014): "Peace at Daggers Drawn? Boko Haram and the State of

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

Emergency in Nigeria", Studies in Conflict & Terrorism, No: 37, p: 41–67.

Aghedo, Iro (2012): "The Boko Haram Uprising: how should Nigeria respond?", Third World Quarterly, Vol. 33, No. 5, pp 853–869.

Ajayi, A(2012), "Boko Haram and terrorism in Nigeria: Exploratory and explanatory notes", Global Advanced Research Journal of History, Political Science and International Relations, Vol 1, No 15, p: 103-107.

Alao, Abiodun (2013), "Islamic radicalization and violent extremism in Nigeria", Conflict, Security & Development, Volume 13, No 2, p: 127-147.

Al Jazeera Centre for Studies (2012), "Reports: Boko Haram: Nigeria's Extremist Islamic Sect": www.studies.aljazeera.net 29 February 2012.

Anyadike, Nkechi O (2013), "Boko Haram and National Security Challenges in Nigeria", Causes and Solutions, Journal of Economics and Sustainable Development, Volume 4, No 5, p: 12-24.

Bamidele, Oluwaseun (2012): "Boko Haram CATASTROPHIC Terrorism -an Albatross to National Peace, Security and Sustainable Development in Nigeria", Journal of Sustainable Development in Africa, Vol 14, No.1, p: 32-44.

Barkindo, Atta (2013) "Join the Caravan: The Ideology of Political Authority in Islam from Ibn Taymiyya to Boko Haram in North-Eastern Nigeria", PERSPECTIVES ON TERRORISM, Vol 7, Issue 3, p: 30-43.

Danjibo, ND (2009), Islamic Fundamentalism and Sectarian Violence: The 'Maitatsine' and 'Boko Haram' Crises in Northern Nigeria, Peace and Conflict Studies Paper Series, Institute of African Studies, University of Ibadan.

Gourley, Sean (2012): "Linkages between Boko Haram and al Qaeda: A Potential Deadly Synergy", Global Security Studies, Vol3, Issue 3, p: 1-14.

Marchal, Roland (2012), Boko Haram and the Resilience of Militant Islam in Northern Nigeria, Norwegian Peacebuilding Resource Centre: www.peacebuilding.no

Obi, Chidiebere (2013): "The Morality of Suicide Terrorism and Boko Haram Challenges in Nigeria", Journal of Arts and Humanities, Vol 14, No 3, p: 174-191.

Okpaga, Adagba (2012), "Activities of Boko Haram and Insecurity Question in Nigeria", Arabian Journal of Business and Management Review (OMAN Chapter), Vol 1, No 9, p: 77-99.

Onyebuchi, Ezeani Emmanuel & Chigozie, Chilaka Francis (2013), "Islamic Fundamentalism and the Problem of Insecurity in Nigeria: The Boko Haram Phenomenon", Journal of Humanities and Social Science, Vol 15, Issue 3, p: 43-53.

Sivan, Emmanuel (1997), "Why Radical Muslims Aren't Taking Over Government",

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]

Middle East Review of International Affairs, Vol 2, No 2, p: 3-9.

Thomson, Valarie (2012), "Boko Haram and Islamic Fundamentalism in Nigeria", Global Security Studies, Vol 3, Issue 3, p: 46-60.

Sampson, Isaac Terwase (2013): "The dilemmas of counter-bokoharamism: Debating state responses to Boko Haram terrorism in northern Nigeria", Security Journal, Vol 22, Issue 3, p: 105-149.

Touraine, Alain (1981), The voice and eye: an analysis of social movements. Cambridge university press: Cambridge.

Touraine, Alain (1985), "An Introduction to the Study of Social Movements", Social Research, Vol 52, No 4, pp: 749-787.

تارنما:

www.mondediplo.com/2012/04/04nigeria: Nigeria's homegrown monster: by Alain Vicky.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-04]

[DOI: 10.20286/priw-0403131]